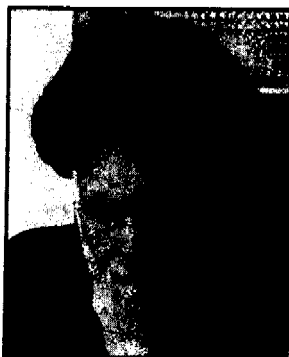


۲. مناسک حج؛
 ۳. انوار عرشیه (شرح زندگی ائمه اطهار علیهم السلام)؛
 ۴. لمعات الانوار (غیر چاپی)؛
 ۵. کتاب الحج (۵ ج، شرح عروه و شرایع).
- معظم له، در روز شنبه ۹ جمادی الاولی ۱۴۳۱ ق (۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ ش)، در ۹۵ سالگی بدرود حیات گفت و پیکر پاکش در روز یکشنبه پس از تشییع در تهران، به مشهد مقدس انتقال داده شد و پس از نماز دامادش آیت الله شیخ مرتضی تهرانی بر آن، در صحن حرم مطهر امام رضا (ع) به خاک سپرده شد.

*

آیت الله موسوی پارچینی



حضرت مستطاب آیت الله حاج سیدابو القاسم موسوی پارچینی، یکی از علمای حوزه علمیه قم بود. معظم له، در

فرزند حکیم طبیب حجت الاسلام سیداسدالله شیرازی (برادر بزرگ آیت الله العظمی میرزای شیرازی) - بوده است.

در هفت سالگی قرآن را آموخت و پس از آن به فراگیری مقدمات و ادبیات روی آورد و پس از آموختن سطوح عالی به نزد استادان وقت، به درس خارج آیات عظام: سیدابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدکاظم شیرازی، شیخ محمدحسین اصفهانی، میرزا ابوالحسن مشکینی، شیخ موسی خوانساری و آقای خوبی (شریف رازی، همان) حاضر شد و بهره های فراوان برد.

در حدود ۱۳۶۵ ق، رهسپار تهران شد و به تدریس و اقامه جماعت در مسجد «بین الحرمین» - بازار - و مسجد «حوری» - در کوچه مشاور، خیابان خراسان - و تألیف و تفسیر قرآن اشتغال داشت و این، بیش از شصت سال از عمر شریفش را تشکیل داد. در زمان حیاتش به فقدان فرزند فاضل و فرزانه اش آیت الله سیدضیاءالدین (محمد) اشکوری، از شاگردان آیت الله بروجردی مبتلا شد و صبر کرد.

از تألیفات اوست:

۱. توضیح المسائل؛

درگذشتگان

آیت الله اشکوری



حضرت مستطاب آیت الله آقای حاج سیدمهدی حسینی اشکوری، یکی از مشاهیر علمای تهران بود. فقیه سعید در حدود سال ۱۳۳۴ ق، در نجف اشرف در بیت علم و فضیلت زاده شد.

پدرش مرحوم آیت الله حاج سیدحسن اشکوری (۱۲۹۵ - ۱۳۶۷ ق)، از شاگردان آیات عظام: آخوند خراسانی و شیخ شعبان گیلانی و جدش آیت الله سیدمحمد علی (بن سید معصوم) اشکوری (م قبل ۱۳۳۰ ق) از شاگردان آیت الله میرزا حبیب الله رشتی بوده است.

مادرش هم، صبیبه محترم حجت الاسلام سید محمود شیرازی -

سال ۱۳۳۲ ق (۱۲۹۲ ش)، در پارچین - روستایی در ۲۴ کیلومتری اردبیل - در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش آیت الله سیدفاضل موسوی پارچینی و مادرش، صبیبه آیت الله العظمی شیخ ابراهیم لنکرانی (م ۱۳۱۴ ق) از فقهای نجف اشرف - و از شاگردان آیات عظام: میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ایروانی و فاضل شریانی - بوده است.

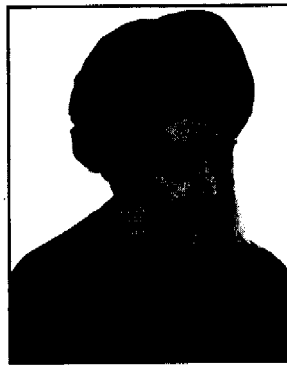
وی مقدمات را نزد پدرش و شیخ حسینعلی کورائی آموخت و در چهارده سالگی رهسپار اردبیل شد و در مدرسه ملا ابراهیم، ادبیات را نزد میرزا محمد ظاهری اردبیلی و سطوح راهم نزد حضرات: شیخ عبدالحسین لنکرانی، سیدعبدالکریم انواری، میرزا غلام یامچی و شیخ مجتبی مشکینی فرا گرفت. سپس در حدود سال ۱۳۵۶ ق رهسپار نجف اشرف شد و سطوح عالی را نزد حضرات آیات: سیدهادی قائم مقامی (شرح لمعه)، میرزا احمد اهری (مکاسب) و میرزا باقر زنجانی (کفایه) آموخت و پس از آن به درس خارج آیات عظام: سیدابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدعلی کاظمینی (شش ماه) و بیش از همه آیت الله خویی (دو دوره اصول و مباحث متعدد فقه) حاضر شد و مبانی علمی اش را استوار ساخت و از آیت الله اصفهانی و آیت الله حجت کوهکمری به دریافت اجازه اجتهاد و روایت نائل شد.

معظم له، در حدود سال ۱۳۶۸ ق پس از دوازده سال اقامت در نجف و علم آموزی، به زادگاهش بازگشت و به تدریس و اقامه جماعت و تبلیغ دین پرداخت تا آنکه در سال ۱۳۴۹ ش به حوزه علمیه قم مهاجرت نمود و به خدمات دینی اشتغال جست.

وی، یکی از قدیمی ترین شاگردان آیت الله خویی بود که تقریرات درس معظم له را هم نگاشته است. سرانجام آن فقید سعید، در آستانه یکصد سالگی، در روز چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ ش (۵ جمادی الثانی ۱۴۳۱ ق) بدرود حیات گفت و پیکر پاکش پس از تشییع و نماز آیت الله العظمی وحید خراسانی، در قبرستان باغ بهشت به خاک سپرده شد.

*

آیت الله مفتی الشیعة



فقیه معظم حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سیدمحمد موسوی مفتی الشیعة اردبیلی، یکی از مراجع و علمای مشهور حوزه علمیه قم بود.

معظم له در ۱۰ رجب الخیر ۱۳۴۷ ق (۱۳۰۷ ش)، در اردبیل، در بیت علم و تقوا و فضیلت به دنیا آمد. پدر بزرگوارش آیت الله حاج سیدمحمدتقی مفتی الشیعه (م ۱۳۶۱ ق) یکی از شاگردان آیات عظام: آخوند خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی و سیدمحمد فشارکی، و صاحب دو رساله عملیه به نام های: شجرة التقوی (چاپ ۱۳۳۶ ق) و ذخیره العقبی (چاپ ۱۳۴۴ ق) بوده، نیای عالیقدرش مرحوم آیت الله حاج مرتضی خلخالی اردبیلی (م ۱۳۱۷ ق) از شاگردان شیخ انصاری و مادرش هم دختر آیت الله سیدباقر نجفی اردبیلی از

شاگردان آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی -، فرزند آیت الله سیدحبیب الله اطهاری اردبیلی - از نوادگان شیخ الاسلام علامه بزرگ سیدحسین کرکی (خواهرزاده محقق کرکی) - بوده است. عموهایش نیز از علمای بزرگ اردبیل بوده اند:

آیت الله سیداحمد مجتهد اردبیلی - از شاگردان حضرات آیات: فاضل شریانی و شیخ محمدحسن مامقانی - و سیدموسی فقیه مرتضوی - از شاگردان آیات عظام: سیدابوالحسن اصفهانی، محقق نائینی و محقق عراقی - بوده است. فقید سعید، پس از کودکی به تحصیل علوم دینی روی آورد و ادبیات و سطوح را نزد شاگردان پدرش مانند حضرات آقایان: میرزا ابراهیم کلانتری (مطول) میرزا محمد صادق متشکری (شرح لمعه)، میرزا بشیر مدرس و میرزا محسن نجفی اردبیلی، و رسائل را نزد آیت الله شیخ غلامحسین غروی اردبیلی و مکاسب راهم نزد عمویش مرحوم آیت الله سیدموسی فقیه مرتضوی بیاموخت.

وی، پس از درگذشت والد بزرگوارش در ۲۹ ذی قعدة الحرام ۱۳۶۱ ق، به دست مرجع بزرگ آیت الله العظمی سیدیونس اردبیلی به پوشیدن لباس روحانیت مفتخر گردید و در ۱۳۶۳ ق، به اذن عموی بزرگوارش حاج سیدموسی فقیه مرتضوی امامت جماعت را در مسجد پدرش - مسجد بازار - و مسجد سیداحمد بر عهده گرفت و در میان مردان متدین، جایگاه و موقعیتی کسب کرد.

در بیست سالگی (۱۳۶۷ ق/ ۱۳۲۷ ش)، رهسپار حوزه علمیه قم شد و با جدیت و تلاش فراوان به تحصیل و تدریس پرداخت. او در مدت هفت سال، دروس فقه و اصول را نزد آیات

عظام: آقای بروجردی (کتاب صلاة)، سید محمدحجت کوهکمری (کتاب بیع)، سید محمد محقق داماد (کتاب طهارت)، امام خمینی (دوره اصول)، و علامه طباطبایی (تفسیر و فلسفه) فرا گرفت و همزمان به تدریس سطوح عالی پرداخت و شاگردانی تربیت کرد. در سال ۱۳۷۴ ق، رهسپار حوزه علمی کهن و باشکوه نجف اشرف گردید و در آن کعبه علم، به مدت بیست سال در محضر آیات عظام: آقای حکیم، آقای خویی، آقای شاهرودی و بیش از همه به مدت ده سال، در درس های فقه و اصول آیت الله حاج شیخ حسین حلی شرکت کرد و تمام درس های ایشان را نگاهت و لحظه ای از معظم له جدا نشد و یکی از ارکان درس ایشان به شمار آمد. وی، در سال ۱۳۷۸ ق، پس از بازگشت از سفر حج، مستقلاً به تدریس و تألیف فقه پرداخت؛ ولی در ۱۳۷۹ ق، به امر آیت الله العظمی حکیم و درخواست اکید مردم اردبیل، به زادگاهش بازگشت و حدود ۱/۵ سال در آنجا اقامت نمود و به گره گشایی از کار مردم پرداخت. سپس در سال ۱۳۸۲ ق، به نجف اشرف بازگشت و به تدریس و تألیف پرداخت، تا آنکه در سال ۱۳۹۶ ق، توسط رژیم بعثی عراق از نجف اخراج شد و در قم، رحل اقامت افکند و به تدریس و تألیف و رسیدگی به مسائل و مشکلات مؤمنان پرداخت. پس از وفات آیت الله خویی - که زعامت و مرجعیت به آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری منتقل شد - معظم له تمام امور مربوط به استفتائات، اجازات و تعیین و کلا و نمایندگان را به ایشان سپردند و برایشان چنین نوشتند: «السید المفتی المبجل، وقد کان عهدنا بکم انکم الکفوء الکریم

وانکم اهل لکل فضل و فضیلة». و انکم اهل لکل فضل و فضیلة». او، ثمره دو حوزه قم و نجف بود که بیش از شصت سال در محضر مراجع بزرگ شیعه زانو به زمین زد و در بسیاری از علوم اسلامی به مرحله کمال رسید و ده ها تن از علما و فضلا را تربیت نمود. معظم له، از مراجعی بود که اجازه صرف وجوهات شرعی را در همان محل صادر نموده بود و از این رهگذر، مساجد، مدارس و درمانگاه های متعدد در شهرهای مختلف ساخته شد که از جمله آنها ساختمان کتابخانه و مؤسسه فرهنگی «امام محمدتقی علیه السلام» در قم است. این مؤسسه، شامل کتابخانه با هزاران کتاب چاپی و صدها نسخه خطی - که جلد اول فهرست آن توسط استاد سید احمد حسینی اشکوری نگاهت شده و منتشر شده است مدرس، حسینیه، مسکن محققان که از شهرهای دیگر برای تحقیق به قم می آیند، می باشد. نیز در اردبیل، ایشان خانه پدری خود را به نام حضرت موسی بن جعفر (ع)، وقف کرد و آنجا را برای تأسیس حسینیه و کتابخانه و مسکن علما و محققان اختصاص داد که ساختمان آن در شرف انجام است.

تالیفات ایشان عبارتند از:

الف) آثار چاپی

۱. توضیح المسائل؛
۲. منهاج الصالحین (۳ ج)؛
۳. حاشیه بر عروة الوثقی؛
۴. مناسک حج؛
۵. منتخب المسائل؛
۶. المسائل المستحدثة.

ب) آثار غیر چاپی

۱. تقریرات درس آیت الله بروجردی (کتاب الصلاة)؛
۲. تقریرات درس آیت الله حجت

(کتاب بیع)؛

۳. تقریرات درس اسفار علامه طباطبایی؛
۴. تقریرات درس آیت الله داماد (کتاب الطهارة)؛
۵. تقریرات درس اصول امام خمینی (مباحث الفاظ)؛
۶. تقریرات درس آیت الله شاهرودی (صلاة و حج)؛
۷. تقریرات درس اصول آیت الله الخویی (دوره کامل)؛
۸. تقریرات درس آیت الله شیخ حسین حلی (دوره کامل اصول، طهارت، بیع و خیارات)؛
۹. شرح کفایة الاصول؛
۱۰. قاعده لاضرر و لاضرار؛
۱۱. فروع علم اجمالی؛
۱۲. رساله در لباس مشکوک؛
۱۳. تعلیقه بر اسفار؛
۱۴. قاعده اقرار و رضاع؛
۱۵. کتاب مفصل و استدلالی «الفقه المبسوط» (شرح ابواب عروة الوثقی) که شش جلد آن به زودی به چاپ می رسد؛
۱۶. رساله هایی در علم اخلاق و معرفت نفس.

سرانجام آن فقیه بزرگ، در ۸۲ سالگی، در روز چهارشنبه ۵ جمادی الثانی ۱۴۳۱ ق (۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ ش) بر اثر سکت قلبی، چشم از جهان فرو بست و به موالیان و اجداد طاهرینش پیوست.

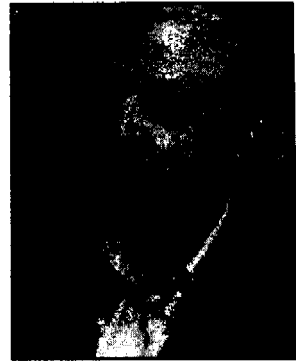
پیکر پاکش روز پنجشنبه پس از تشییع شایسته و نماز آیت الله شبیری زنجانی بر آن، در مسجد طباطبایی در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - به خاک سپرده شد.

ناصرالدین انصاری

*



علی محمد حق شناس



اول: می گویند سلامتی همانند تاجی است بر سر همه آدمیان که افراد سالم آن را نمی بینند و تنها افراد بیمار آن را بر سر افراد سالم نظاره می کنند. این تمثیل را می توان برای تمامی بزرگان و اهل فرهنگی به کار برد که در زمان حیاتشان، قدر و قیمت آنها چندان دانسته نمی شود و تنها زمانی که مرگ در می زند و به سرای دیگر می خواندشان، اطرافیان در می یابند که چه گوهر گرانبهایی را از کف داده اند. مولوی از این منظر، مرگ را حادثه ای نیکو می داند که سبب می شود آدمیان قدر و قیمت زندگی را بیش از پیش بدانند و بر پای آن نهال، آب معرفت افزون تری افشانند:

آن یکی می گفت خوش بودی جهان
گر نبودى باک مرگ اندر میان
آن دگر گفت ار نبودى مرگ هیچ
که نیزیدی جهان پیچ پیچ
خرمنی بودی به دشت افراشته
مهمل و ناکوفته بگذاشته

دوم: مرگ استاد حق شناس که در وضعیتی طبیعی، حداقل باید ۱۵-۲۰ سال دیگر، جماعت اهل فرهنگ و به خصوص زبان شناسان و مترجمان و اهل ادبیات، از خرمن دانش اش بهره می بردند، ناگهان بسیاری از اهل فرهنگ و حتی شخصیت هایی که درک و دریافت

زبان انگلیسی برایشان مسئله مهمی بود و برخی از آنان در قفسه های کتابخانه خود یک نسخه از فرهنگ انگلیسی-فارسی «هزاره» را گنجانده بودند، متوجه خود کرد.

در همان صبح روزی که در جلوی بیمارستان محل فوتشان، جماعت برای تشییع پیکرشان آمده بودند، می توانستی وزانت و سنگینی و البته کمیت و کیفیت شوق انگیز حاضران در این مراسم را ببینی. آنها، چنان که برخی از شاگردان یا همکارانشان یاد می کردند، برای تشییع پیکر مردی آمده بودند که در عمر فرهنگی خود سالم زیست و همانند رودی جاری، دمی از تلاش و کوشش در آبیاری کردن جوی های فراوان علمی و فرهنگی (شاگردان و همکاران) نایستاد.

سخنانی که دکتر بابک احمدی، دکتر ژاله آموزگار (همکار و هم اتاق سی ساله ایشان در دانشگاه تهران)، خانک دکتر نرگس انتخابی (همکارشان در تدوین فرهنگ هزاره) و دیگرانی چون دکتر عزت الله فولادوند و یا داوود موسایی (مدیر و یار دیرینش در انتشارات فرهنگ معاصر) در آن مراسم و جاهای دیگر گفتند و نوشتند، همه از شاخ پربرگ و بار علمی و فروتنی ذاتی اش حکایت می کرد.

از فرهنگ انگلیسی-فارسی هزاره که حاصل تلاش استاد و دو همراهمشان، خانم انتخابی و دکتر سامعی بود، در نه سالی که از عمرش می گذرد، بیش از ۱۵۰ هزار نسخه به فروش رفته است که باتوجه به قیمت و حجم کتاب، می توان از آن در زمره کتاب های پرفروش تاریخ کتاب های مرجع یاد کرد؛ اثری که به قول استاد عزت الله فولادوند کمتر مترجمی

است که روی میز کارش این کتاب را نتوان یافت.

سوم: مروری نسبتاً تفصیلی بر بخش های مهم زندگی مرحوم حق شناس، می تواند تصویری دقیق و عمیق تر از او در ذهن و ضمیر ما به یادگار بنهد.

دکتر علی محمد حق شناس لاری در اردیبهشت ۱۳۱۹ در جهرم به دنیا آمد. تا پایان دوره دبیرستان در همان شهرستان و در شیراز تحصیل کرد. از دانشسرای عالی تهران (دانشگاه تربیت معلم امروز) در رشته زبان و ادبیات فارسی لیسانس گرفت. آن گاه عازم انگلستان شد و از دانشگاه لندن در رشته زبان شناسی و آواشناسی همگانی دکترا گرفت.

دکتر حق شناس در سال ۱۳۵۲ به ایران آمد. نخست در دانشگاه ملی (شهید بهشتی امروز) و بعد در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت.

او متخصص زبان شناسی و آواشناسی بود و به ادبیات و مسائل نظری ادبی، تعلق خاطر بسیار داشت و در این هر دو زمینه، می خواند و می نوشت.

کتاب فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی تألیف علی محمد حق شناس (یکی از مولفان)، در دوره بیستم انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کتاب سال برگزیده شد.

از جمله مهم ترین آثار آن زنده یاد، می توان به کتاب های زیر اشاره کرد:

«آواشناسی» که اثری تألیفی است و در سال ۱۳۵۶ از سوی انتشارات آگاه منتشر شد. دو سال بعد، کتاب تألیفی دیگری از او با عنوان «دیالکتیک» از سوی همین انتشارات به بازار کتاب آمد.

ترجمه سه کتاب «سروانتس»، «بودا» و «تولستوی» که در مجموعه کتاب‌های بنیانگذاران فرهنگ ایران و جهان انتشارات طرح نو عرضه شده است، از دیگر آثاری بود که مرحوم حق‌شناس در اوایل دهه هفتاد، آنها را برگردان فارسی کرد.

ترجمه کتاب «تاریخ مختصر زبان شناسی» و «رمان به روایت رمان‌نویسان» هر دو از نشر مرکز هم از جمله آثاری بود که در همان سال‌ها برگردان فارسی شد و به بازار کتاب عرضه گشت.

دو کتاب «زبان» اثر سایپر در سال ۱۳۷۶ (انتشارات سروش) و «زبان» اثر بلومفیلد (مرکز نشر دانشگاهی) از دیگر آثار ترجمه‌ای او در زمینه تخصصی کارش بود.

از همین سال‌ها بود که او با همکاری انتشارات فرهنگ معاصر و دو همراهِش و البته با کمک‌های مشفقانه و بسترساز داوود موسایی، مدیر انتشارات فرهنگ معاصر، به مدت پانزده سال دست‌اندرکار تدوین فرهنگ انگلیسی-فارسی هزاره شد.

این کتاب، همچنان که اشاره شد، در دوره بیستم انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کتاب سال معرفی و برگزیده شد. به سبب آنکه این فرهنگ، آشناترین کتاب آن زنده‌یاد است، مروری جلدی تر بر ویژگی‌های آن، می‌تواند تصویری از کار کارستانی که روی آن شده است را در معرض قضاوت خوانندگان قرار دهد.

امروزه زبان انگلیسی، در جامعه ایران، نقش مهمی در ارتباط و آشنایی ایرانیان با جامعه جهانی دارد و نیاز مخاطبان ایرانی و فارسی‌زبان به فرهنگی جامع و جدید، بیش از پیش احساس می‌شود. فرهنگ هزاره، از نظر جامعیت همراه با دقت و صحت، در نوع خود بی‌نظیر است. این فرهنگ اثری دو زبانه و عمومی است که در آن کوشیده شده برای امکانات واژگانی در زبان انگلیسی عمومی، معادل‌های واژگانی رایج، مناسب و روزآمد از زبان فارسی معیار فراهم آید.

ساختار کتاب بر نظم الفبایی واژگان مبتنی است. معانی متعدد و گوناگون هر واژه به دقت تفکیک شده و ذیل آن، اهم ترکیبات آمده و پیوند و پیوستگی میان آنها رعایت شده است. معادل‌های فارسی لغات انگلیسی در نهایت دقت و صحت، انتخاب شده و قواعد دستوری کاملاً رعایت گشته است. در سراسر این فرهنگ، یکدستی رسم الخط کلمات و نشانه‌گذاری به چشم می‌خورد و اصول فرهنگ‌نگاری جدید از نظر تفکیک مدخل‌ها، رابطه مدخل‌های فرعی با مدخل اصلی و نیز پاراگراف‌بندی آنها اعمال شده است. از نظر حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی و انتخاب حروف و نیز چاپ و صحافی، نهایت ذوق و سلیقه به کار رفته است. از جمله نوآوری‌های این فرهنگ، برجسته کردن نکات آموزنده دستوری و نگارشی (نکات کاربردی) است.

ویژگی مهم این فرهنگ، آن است که ترجمه یک فرهنگ دیگر نیست. امروزه،

فرهنگ نویسی دوزبانه به هیچ وجه ترجمه یک فرهنگ (یک زبانه یا دوزبانه) به یک زبان دیگر نیست، بلکه شاخه‌ای از زبان‌شناسی و فعالیتی است منظم و روشمند، به منظور تألیف و ایجاد اثری بدیع و تازه از طریق مقابله نظام‌واژگانی دو زبان مختلف. ترجمه یک فرهنگ از زبان مبدأ به زبان مقصد، نه تنها مانع نیل به چنین هدفی می‌شود، بلکه گاه موجب انتقال ساخت‌ها، نظام واژگانی و اشکال فرهنگ نویسی زبان مبدأ به زبان مقصد و در نتیجه، باعث ابهام و پیچیدگی کار می‌شود. در این فرهنگ‌ها، فرهنگ‌نگار صرفاً به ترجمه توضیحات ذیل سرمدخل اکتفا می‌کند. آوردن تعریف، خصوصاً به جای معادل، در حقیقت، شکل دیگری از ترجمه فرهنگ است. توجه به این نکات از امتیازات خاص این فرهنگ به شمار می‌رود.

به طور خلاصه، امتیازات این فرهنگ که از نمونه‌های ثمربخش کار گروهی مستمر، منظم و سازنده است، عبارت‌اند از: رعایت نظم و ترتیب در خور توجه در تنظیم معانی هر مدخل، گزینش معادل‌های درست و معتبر، کثرت اصطلاحات و ترکیب‌ها، ابتکارهای سودمند برای نمایاندن ظرایف کاربردی واژه‌ها، ارائه شواهد در موارد لازم، تفکیک مقولات دستوری، نشان‌دان رشته علمی-فنی‌ای که واژه در آن به کار می‌رود. نشان دادن حوزه کاربرد واژه، پیگیری در رعایت نظام مختار، طراحی دقیق و ماهرانه متن کتاب، آراستگی و مرغوبیت چاپ با استفاده از امکانات فنی حروف‌نگاری و خلاصه، اختیار روش

درست فرهنگ نویسی دوزبانه.

بعد از انتشار این فرهنگ هم، دکتر حق شناس دمی از تألیف و تدوین آثار کیفی و مهم در حوزه کاری خود نایستاد. تاریخ زبان شناسی (ترجمه)، نوشته پیترو سورن (سمت، ۱۳۸۷) و مجموعه مقالات ادبی زبان شناختی، به همت نشر نیلوفر، از دیگر آثار آن زنده یاد به شمار می رود.

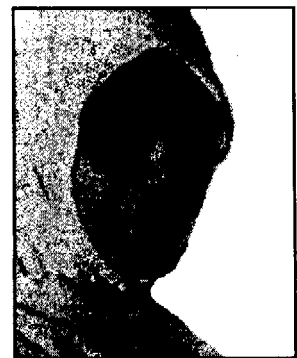
دکتر علی محمد حق شناس، زبان شناس و نویسنده، استاد گروه زبان شناسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مؤلف و مترجم آثار متعددی در زمینه زبان شناسی، تاریخ زبان شناسی و فرهنگ های انگلیسی بود. او از اعضای شورای بازنگری در شیوه نگارش و خط فارسی بود.

وی بعد از طی شدن دوره بیماری، در روز جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹ در تهران در گذشت و پیکرش در کلاردشت به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

سید ابوالحسن مختاباد

*

فهیمة محبی



روانشاد زنده یاد، سرکار خانم فهیمة محبی را بارهای بار در دفتر «دایرة المعارف تشیع» دیده بودم. زنی بود مهربان، صبور با برخورد انسانی و سخنی از سر سوز و درد. لبخند بر

او عاشق زینب (س) بود و زینب گونه می زیست

صحبت از زنی است که لحظه لحظه زندگی اش سرشار از درس های آموزنده و تلاش برای رسیدن به هدفی متعالی بود.

فهیمة محبی در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی در تهران در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش از قضات خوشنام دادگستری و مادرش زنی مؤمن و خداشناس بود. بعدها به عقد پسر عمویش رضا محبی که خلیبان و از بنیانگذاران هواینروز بود، درآمد. رضا

محبی نمونه انسانیت بود و خانم محبی تا آخرین روزهای عمرش از او به عنوان الگو و نمونه در زندگی اش نام می برد.

سرگرد رضا محبی در سال ۱۳۴۶ در سانحه ای هوایی، در حین انجام وظیفه به شهادت رسید. ثمره این ازدواج یک دختر

و دو پسر بود. پسر کوچکش سعید، در انگلستان دانشجوی بود. وی از اولین داوطلبان دفاع از کشور بود که در

هفته های اول جنگ تحمیلی عازم جبهه ها شد و در دوم آبان ماه ۱۳۵۹ به شهادت رسید. فهیمة محبی که با از دست دادن

یک پسر، صاحب هزاران هزار فرزند شده بود، اعلام کرد که از پسرم به من ارث نمی رسد و دارایی یک فرزند را

صرف خدمت به فرزندان دیگر کرد. در سال های اول جنگ خانم محبی کاروان کاروان کمک ها و هدایای مردمی را

شخصاً به جبهه های جنگ برد؛ در سنگرها، در کنار پسرانش نشست و عشق و سپاس میلیون ها ایرانی را به آنها تقدیم

کرد. در تهران هم، خانه ایشان همیشه محفل امنی بود برای جوانانی که از

چهره داشت و غم جانکاه و گشنده بر دل. او از روزهایی در این مجمع عالمانه و ارجمند حضور یافته بود که گاه جشن

کوچکی به مناسبتی برگزار می کرد و با سفره ای بس ساده که شخصاً و یا با همکاری همراهانش (از خانم ها) تهیه

کرده بود، پذیرایی می کرد. به هنگام سخن گفتن، «پسرم، دخترم و فرزندم»

که بالحنی شیرین و آمیخته به مهری مادرانه بود، از زبانش نمی افتاد (بگفته خود او، همه جوانان غیور و ... ایران، سعید او بودند).

باری بگذارم و بگذرم و بگویم که او الگوی ساده زیستی و زهد مسیحیایی و تبلور شکیبایی و صبوری و اسطوره امیدواری

و امیدآفرینی بود (و اسفا که این همه در سال های پایان عمر به خاطر چه و چه ها دیگر سان شد)؛ به هر حال آینه پژوهش

در این بخش، از عالمان و محققان و مؤلفان و فرهیختگان و اثرآفرینان یاد می کند و یاد و نام آنها را جاودانه می سازد.

آن بانوی کم نظیر اگر از مؤلفان و محققان نبود، باری از فرهیختگان و اثرآفرینان بود که با پشتوانه ایثار خود

دایرة المعارف را در پیش دید جستجوگران معارف علوی قرار داد؛ پس نام و یاد او را گرامی می داریم و در این بخش ابتدا

نوشته صمیمی و تنبه آفرین سرکار خانم نظامی را می آوریم و آن گاه بخش مهمی از مقاله زیبا، خواندنی و ارزشمند استاد

ارجمند جناب آقای کامران فانی را که سالیانی در دایرة المعارف تشیع، در جایگاه یکی از بنیادگذاران آن، همکار و

همراه سرکار خانم محبی بودند.

آینه پژوهش

شهرهای جنگ زده مدتی را، میهمان پایتخت بودند.

چند سال بعد و در سن شصت سالگی، تصادفی در تهران، ایشان را به مدت سه سال خانه نشین کرد. زنی که فعالیت و خدمت به دیگران برایش وظیفه ای مهم بود، این بی تحرکی برایش بسیار آزاردهنده بود؛ با این حال حادثه ای که می توانست یک مادر بزرگ را تا ابد خانه نشین و محتاج دیگران کند، مسیر زندگی ایشان و ادبیات ایران و تشیع را تغییر داد.

بعد از آن واقعه، به وسیله یکی از دوستانش مطلع شد مؤسسه ای فرهنگی به نام «دایرةالمعارف تشیع» به دلیل نداشتن بودجه در حال تعطیلی است و از آن هنگام در سن شصت سالگی برگ تازه ای در زندگی سراسر تلاش و کوشش خانم محبی ورق خورد. وی که به دلیل سال ها بستری بودن از لحاظ روحی در شرایط مناسبی قرار نداشت، با عزمی راسخ وارد عرصه فرهنگی شد.

ایشان ابتدا با فروختن خانه ای که از همسرش به ارث مانده بود، بودجه اولیه را تأمین نمود. در آن زمان افراد زیادی با فروش خانه مخالف بودند؛ ولی ایشان می گفتند: «چرا باید به خاطر از دست دادن خانه ای موقتی در این دنیا ناراحت باشم. این خانه در برابر مکانی ابدی که با عشق به علی (ع) و فرزندانش عزیزش به دست می آید، چه ارزشی دارد؟!»

در سال ۱۳۷۰ ایشان وارد دفتر کوچک، اما باصفای دایرةالمعارف تشیع شد؛ دایرةالمعارفی که به وسیله اموال موقوفی مرحوم تولیت اداره می شد و تا قبل از آن تنها دو جلد از این دایرةالمعارف

منتشر شده بود. بعد از آن هم پس از مدتی، بودجه آن قطع شده بود.

خانم محبی که به گفته خودش تحصیلات دانشگاهی بالایی نداشت، وارد عرصه ای شد که کمتر کسی امیدی به موفقیت ایشان داشت؛ ولی وقتی بعد از دو سال جلد سوم دایرةالمعارف به چاپ رسید، همگان به اشتباه خود و قضاوت عجولانه شان پی بردند.

دایرةالمعارف ابتدا بدون مجوز منتشر می شد و به گفته خانم محبی اصلاً نمی دانستند که برای نشر کتاب مجوز لازم است، تا اینکه برای تقاضای خرید کاغذ به مشکل برخوردند و در نهایت با راهنمایی آقای گرمارودی برای دریافت مجوز اقدام کردند. مجوز انتشارات به نام پسر ایشان صادر شد؛ ولی به دلیل احترامی که به حضرت علی (ع) و رهروان ایشان قائل بودند، مؤسسه را «دایرةالمعارف تشیع» نامیدند.

بودجه دایرةالمعارف تشیع از طرف خانم محبی تأمین می شد و بارها پیش آمده بود که برای تأمین حقوق کارمندان مستقیماً حقوق بازنشستگی همسر مرحومشان را می گرفت و به آنها پرداخت می کرد. ایشان همیشه می گفت: «باور کنید نمی دانم بودجه اینجا چگونه تأمین می شود! آقای بجنوردی سال ها قبل در نامه ای نوشته بودند که یکی از معجزه های زمان ما، انتشار دایرةالمعارف توسط چنین زنی است». و به راستی که معجزه بود!

گفتنی است در مؤسسات مشابه، حداقل ۱۵۰ کارمند با بودجه ای عظیم مشغول به کارند، اما این مجموعه بدون بودجه ای مشخص و دولتی تنها با سه اتاق

و چهار کارمند و نویسندگانی جوان، بدون چشمداشت مالی چنین اثر ارزشمندی را خلق کردند؛ اثری که در سیزدهمین دوره کتاب سال، از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کتاب سال برگزیده شد و این مهم تنها با همت و عزم راسخ و مدیریت بالای این بانوی فداکار امکان پذیر بود.

هم اکنون سیزده مجلد از دایرةالمعارف تشیع تا حرف کاف (کرباسی) به چاپ رسیده و مجلد چهارده آن نیز که از حرف «ک» (کربلا) تا آخر حرف «ل» می باشد، آماده چاپ است؛ اما به دلیل مشکلات مالی، فعلاً مسئولان مؤسسه قادر به چاپ آن نیستند.

سرانجام بر اثر سال ها تلاش برای اعتلای دایرةالمعارف تشیع، شانه های این زن تنها و مقاوم، تاب تحمل این بار سنگین را از دست داد و بعد از یک سال دست و پنجه نرم کردن با بیماری سرطان خون، در غروب ۴ بهمن ۱۳۸۸ بدرود حیات گفت و از دنیای فانی با کوله باری از کارهای نیک و دعای خیر دوستداران علی (ع) به دیار باقی شتافت.

گفتنی است ایشان تا روزهای آخر عمر نگران دایرةالمعارف تشیع بودند و مسائل مربوط به آن را از خانه و بستر بیماری دنبال می کردند. افسوس که فرصت نیافت به آرزوی همیشگی اش، اتمام این کتاب ارزشمند، برسد. روحش شاد.

غرض نقشی است کز ما بازماند
که هستی را نمی بینم بقایی
مگر صاحب دلی روزی به رحمت
کند در کار درویشان دعایی

صنم نظامی

*



سخن گفتن از بانویی که اینک در سوگ او نشسته ایم دشوار است. شخصیت او چنان یگانه و منحصر به فرد بود و چنان در ابعاد گسترده و گونه‌گون جلوه گر می‌شد که اگر بخواهم به شایستگی آنها را بر شمرم و درباره آنها سخن بگویم نه تنها دشوار که شاید حتی ناممکن باشد. من در زندگی و فعالیت‌های فرهنگی خود با افراد بسیاری آشنا بوده‌ام و همکاری داشته‌ام، ولی هرگز به فردی نظیر او برخورد نکرده‌ام. اینک که به گذشته می‌نگرم و بیست سال همکاری نزدیک با خانم فهیمه محبی را در دفتر دایرةالمعارف تشیع به یاد می‌آورم و به چهره مهرآمیز و ایثارگرش می‌اندیشم، آنقدر خاطره‌های گوناگون به ذهنم می‌آید و زنده می‌شود که تنها می‌توانم به ذکر اندکی از آنها بپردازم. به یاد می‌آورم که چگونه نخستین بار با او آشنا شدم. نخستین جلد دایرةالمعارف تشیع به همت جناب آقای احمد صدر حاج سیدجوادی، بهاء‌الدین خرمشاهی و بنده منتشر شده بود که بنیاد دائرةالمعارف دچار بحران شد و مؤسسه‌ای که پشتیبان مالی آن بود اموالش مصادره گردید. جلد دوم دایرةالمعارف هم آماده شده بود، ولی امکان چاپ و انتشار آن نبود. به کلی مأیوس شده بودیم و ادامه این کار سترگ فرهنگی را که در واقع نخستین دایرةالمعارفی بود که درباره فرهنگ تشیع به فارسی درمی‌آمد ناممکن می‌دانستیم. در بحبویه این بحران بود که خانم محبی پای به دفتر دایرةالمعارف تشیع گذاشت، مدیریت آنجا را به عهده گرفت، اموالش را بی دریغ در راه تألیف و تدوین و چاپ

آن صرف کرد. در واقع یک تنه بار ادامه کار دایرةالمعارف را به دوش کشید، از هیچ چیز فروگذار نکرد، از جان و دل مایه گذاشت، بر مشکلات فائق آمد، با تمام وجود ایثار کرد، به نحوی که تا به امروز ۱۴ جلد از دایرةالمعارف تشیع منتشر شده است و اینهمه به همت والای او بود.

البته هستند کسانی که در کار مدیریت فرهنگی موفق بوده‌اند و حتی از ایثار مال خود هم در این راه مضایقه نمی‌کنند. اما این فقط یک جنبه از شخصیت یگانه او بود که بی تردید شایسته ستایش است. شخصیت خانم محبی فراتر از آن بود. این فداکاری و ایثار او تنها بخش کوچکی از فداکاری‌های دیگرش بود و همین خصلت است که او را به یک معنی متمایز از دیگران می‌کند. اگر من از خاطرات گذشته می‌گویم، برای این است که خاطره گذشته در ذهن و زبان خانم محبی همواره زنده بود. گذشته‌ای داشت که چراغ راه آینده‌اش بود، الگویی بود که از آن بهره می‌گرفت و در زندگیش جلوه گر می‌شد. این الگو پدر و همسر شهیدش بودند که همواره زندگی و گفتار و رفتار و کردار آنها در مقابل چشمانش بود. پدرش مرحوم آقای انجدانی و همسرش شهید خلبان محبی هر دو انسان‌هایی وارسته و آزادمنش بودند. خانم محبی بسیار خوش سخن بود، به دقت و به تفصیل با شیوایی تمام جزئیات رویدادها را بیان می‌کرد. بیش از همه از پدر و همسرش می‌گفت و از درس‌هایی که از آنان آموخته بود. در صدر آنها مسئله صداقت و درستی و روراستی بود. صداقت انسان‌ها در گفتار

و کردار برترین ارزش برای او بود. خود او مظهر این صداقت بود. با همه روراست بود، از دیگران هم همین را انتظار داشت و کمترین عدولی از آن را نمی‌پذیرفت. فداکاری و ایثار برای دیگران راه و رسم روزمره‌اش بود. به همه کمک می‌کرد و یاری می‌رساند. در حل مشکلاتشان می‌کوشید. گویی برای آن به دنیا آمده که گره از کار فروبسته دیگران بگشاید. سادگی رفتار او و چشمگیر بود. در رفتار و گفتار او طنز و حاضر جوابی جایگاه خاصی داشت. با همین طنز و حاضر جوابی بود که با مدعیان و صاحبان قدرت درمی‌افتاد و آنان را به چیزی نمی‌گرفت. با آنکه بیشتر عمرش را به ویژه قبل از انقلاب در محافل سیاسی گذرانده بود و با بسیاری از رجال سیاست از نزدیک آشنا بود، ولی خودش سیاسی نبود، جانب جبهه خاصی را نمی‌گرفت و خود اشخاص را مهم‌تر از افکار سیاسی شان می‌دانست و بر همین مبنا در مورد آنها قضاوت می‌کرد و سرانجام اینکه زندگیش سراسر استقامت و پایداری بود، پیگیر راه خویش بود، نومید نمی‌شد و شکست را نمی‌پذیرفت. ولی افسوس که دیگر در میان ما نیست، ولی یاد و خاطره مهرآمیزش همواره در دل و جان ما پایدار است و هرگز فراموش نمی‌شود.

کامران فانی

*